

نقد و بررسی روایات مربوط به مطلق بودن امام حسن (ع) *

دکتر سیدمحمد مرتضوی

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی

E-mail: mortazavi_m@um.ac.ir

چکیده

حدیث یکی از منابع مهم دین‌شناسی و مورد پذیرش همه فرقه‌های اسلامی است. آنچه امروز به نام حدیث در اختیار مسلمانان قرار دارد، همه آنها گفتار معصومان نیست، بلکه بخشی از آن، احادیث جعلی و برساخته‌ای است که مسلمانان ساده‌لوح و دشمنان آگاه در راهیابی آن به منابع حدیثی نقش داشته‌اند. البته جاعلان حدیث انگیزه‌های متفاوتی داشته‌اند. که یکی از آنها حذف رقیب سیاسی از جامعه اسلامی بوده است. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد بررسی روایاتی است که درباره مطلق بودن یعنی ازدواجها و طلاقهای مکرر امام حسن(ع) جعل شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث، جعل حدیث، محلل، مطلق، ذواق، انگیزه سیاسی.

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۵/۲/۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۹/۲۲.

مقدمه

حدیث یکی از منابع مهم شناخت معارف دینی است، به گونه‌ای که اگر بخواهیم حدیث را از دین جدا کنیم رکن مهم و کلیدی آن را از دین جدا کرده، در آن صورت دین را از کارایی لازم خواهیم انداخت. نکته قابل توجه این است که همه فرقه‌های اسلامی با همه اختلافاتی که در عقاید و... دارند، به ضرورت حدیث و پابندی به آن معتقدند. همچنین همه قبول دارند که هر آنچه امروز به عنوان حدیث در اختیار مسلمانان قرار دارد، گفته معصوم نیست، زیرا از همان عصر رسول خدا(ص) عده‌ای از مسلمانان ناآگاه و دشمنان آگاه اسلام با انگیزه‌های متفاوت به جعل حدیث پرداختند (نهج البلاغه، خطبه، ۲۱۰). یکی از انگیزه‌های مهم جعل حدیث، اختلافات سیاسی مسلمانان می‌باشد، که در مقاله حاضر یکی از این محورها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

همسران متعدد امام حسن(ع)

در بعضی از احادیث همسران متعددی به امام حسن(ع) نسبت داده شده است. متأسفانه این مسئله هم در منابع روایی شیعه و هم در منابع روایی اهل سنت آمده است.

منابع شیعه

سیر تاریخی مسئله در منابع روایی شیعه (تا آنجا که ما بررسی کردیم) چنین است: اولین متنی که ما به آن دست یافته‌ایم احمد بن محمد برقی (متوفای ۲۷۴ق) به نقل از امام علی(ع) کلمه مطلق را درباره امام حسن(ع) به کار می‌برد (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۶۰۱). سپس محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۸-۳۲۹ق) در یک روایت تنها کلمه مطلق را از قول امام علی(ع) نسبت به امام حسن(ع) به کار می‌برد (کلینی، ج ۶، ص ۵۹، حدیث ۴). آن‌گاه روایتی را از قول

امام صادق(ع) نقل می‌کند: «انّ الحسن بن علی(ع) طلقّ خمسین امراة» و سپس همان کلمه مطلق را از قول امام علی(ع) در مورد امام حسن(ع) به کار می‌برد(همان، حدیث ۵).

پس از کلینی، قاضی نعمان بن محمد (متوفای ۳۶۳ ق) بدون اینکه به معصومی نسبت دهد می‌نویسد: «كان الحسن بن علی(ع) يتزوج النساء كثيراً و يطلقهنّ اذا رغب في واحدة و كنّ عنده اربعاً طلق واحدة منهنّ و تزوج التي رغب فيها، فاحصن كثيراً من النساء علی مثل هذا» (قاضی نعمان، ج ۲، ص ۲۵۷). پس از او ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ق) بدون اینکه به معصومی نسبت دهد از قول ابوطالب مکی یکی از دانشمندان اهل سنت نقل می‌کند: «أنه، یعنی الحسن(ع)، تزوج ماتین و خمسین امراة و قيل ثلاثمائة». وی سپس کلمه مطلق را از قول امام علی(ع) به امام حسن(ع) نسبت می‌دهد (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۰).

در متون روایی قرن دهم به بعد نیز همین روایات یا نقلها آمده است(عاملی، ج ۲۲، ص ۶؛ کاشانی، ج ۲، ص ۹۹۹؛ نوری، ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ طباطبایی، ج ۲۲، ص ۶ و ۷).

منابع اهل سنت

سیر تاریخی مسئله در منابع اهل سنت از این قرار است: ابتدا ابن ابی الحدید در نقلی از ابوالحسن علی بن محمد مشهور به مدائنی (متوفای ۲۲۵ ق) چنین ادعای کند: «احصیت زوجات الحسن بن علی فكنّ سبعین امراة» (ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲). در نقل دیگری از مدائنی چنین آمده است: «احصن الحسن تسعین امراة» (ذهبی، ج ۳، ص ۲۶۱). پس از مدائنی، محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ ق) از امام علی بن الحسین(ع) کلمه مطلق را بر امام حسن(ع) اطلاق می‌کند و سپس می‌گوید: «واحصن تسعین امراة» (ابن سعد، ج ۲). پس از ابن سعد، محمد بن علی مشهور به ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۶ ق) بدون نقل روایت یا استناد به کسی می‌گوید: «و تزوج الحسن بن علی

رضی الله عنهما مائین و خمسين امراة و قیل ثلاث مائة» (مکی، ج ۲، ص ۵۰۵). سپس اسماعیل ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ ق) بدون نقل روایت و یا استناد به کسی می گوید: «قالوا وكان كثير التزويج و كان لا يفارقه اربع حرائر وكان مطلقاً مصداقاً. يقال أنه احصن سبعين امراة و قیل سبع مائه و قیل الف امراة و ربما كان يعقد العقد على اربعة في المجلس و يفارق اربعة» (ابن کثیر، ج ۵، ص ۵۲۵).

توجهات اهل سنت و شیعه و نقد آنها

متأسفانه در هر دو گروه شیعه و سنی اصل مسئله تعدد زوجات امام حسن(ع) به این شکل پذیرفته شده است و آن گاه درصدد توجیه مسئله بر آمده اند.

اهل سنت

اهل سنت این مسئله را تنها از این زاویه مورد بررسی قرار داده اند که این کار، کاری خلاف شرع نیست و عده ای از آنان این کار را نکته ای مثبت برای امام حسن(ع) و یکی از جهات شباهت ایشان به رسول خدا(ص) دانسته اند(مکی، ج ۲، ص ۵۰۵)، ولی هرگز حاضر نشده اند از خود بپرسند که همسران رسول خدا(ص) به پانزده نفر هم نمی رسید، تا چه رسد به چند صد نفر؟

شیعه

با توجه به دیدگاه شیعه نسبت به امام حسن(ع) که او را امام و معصوم می دانند و از طرفی مکروه بودن طلاق در اسلام، به گونه ای که در روایاتی چنین وصف شده است: «ما من شيء ابغض الى الله عز وجل من الطلاق»، «ان الله يبغض او یلعن كل ذواق من الرجال و كل ذواقه من النساء» (حرّ عاملی، ج ۲۲، ص ۷) و با عنایت به اینکه امام الگویی تربیتی انسانهاست و این نوع رفتار بیشتر شهوترانی است و به تعبیر روایات «ذواق» و تنوع طلبی جنسی با روح دین در تنافی می باشد، از این رو درصدد توجیه این اقدام بر آمده اند، به عنوان نمونه:

مجلسی اوّل (متوفای ۱۰۷۰) این گونه درصدد توجیه برآمده است: «والظاهر أنّ انّ كثرة طلاق سيّد شباب اهل الجنته اجمعين كانت لعدم ملائمة اخلاقهنّ» (مجلسی، محمدتقی، ج ۹، ص ۵).

در نقد این نظر باید گفت:

۱- با توجه به اینکه مرحوم مجلسی اول درصدد توجیه روایتی برآمده است که می گوید آن حضرت پنجاه زن را طلاق داده است، اگر اصل روایت را بپذیریم که امام حسن(ع) چنین کاری را انجام داده است، نمی توان گفت همه این پنجاه زن بد اخلاق بوده اند.

۲- حلم و بردباری آن حضرت مورد توجه همه حتی دشمنان آن حضرت بود (قمی، منتهی، ج ۱، ص ۲۳۵). حال چگونه می توان پذیرفت امام زنی را که قاتلش بوده است و می دانسته که او قاتلش می باشد طلاق نداده است، ولی بقیه بد اخلاق تر از او بوده اند.

۳- نکته عجیب تر در توجیه مرحوم مجلسی این است که دلیل این اظهارنظر را عملکرد همسرش جعهده می داند. به این کلام توجه کنید: «كانت لعدم ملائمة اخلاقهنّ و وصل اليه(ع) ما وصل بسبب امرائه لعنها الله واباها اشعث» (همانجا). بر این اساس باید اوّل او را طلاق می داد.

مجلسی دوم (متوفای ۱۱۱۰ق) چنین توجیه می کند: شاید غرض امام علی(ع) از آن سخنان (که به حسن(ع) زن ندهید؛ زیرا او زیاد طلاق دهنده است) این بوده است که می خواست از حال آنان و میزان ایمان آنان آگاهی یابد، نه اینکه عملکرد فرزندش را که معصوم و مورد تایید خداوند می باشد نقد کند (مجلسی، محمدباقر، ج ۲۱، ص ۹۶).

همان گونه که ملاحظه می کنید، مرحوم مجلسی درصدد توجیه کلام امام علی(ع) خطاب به مردم کوفه برآمده است، نه توجیه عملکرد امام حسن(ع) و در واقع اصل ماجرا را به گونه ای پذیرفته است.

صاحب حدائق (متوفای ۱۱۸۶ق) نیز بیشتر توجهش به صدور نهی امام علی (ع) به ازدواج زنان با امام حسن (ع) بوده است. به این کلام توجه کنید: «وربما حمل بعضهم هذه الاخبار على ما تقدم في سابقتها من سوء خلق اولئك النساء او نحوه مما يوجب اولوية الطلاق ولا يخفى بعده لانه لو كان كذلك لكان عذراً شرعياً فكيف ينهي اميرالمومنين (ع) عن تزويجه والحال كذلك وبالمجمله فالمقام محل اشكال ولا يحضرني الان الجواب عنه وحبس القلم عن ذلك اولى بالادب» (بحرانی، ج ۲۵، ص ۱۴۸).

جمله اول اشاره به توجیه مجلسی اول است که نقل کردیم و گفتیم که این توجیه را بعید می‌دانیم. صاحب حدائق با جمله «والحال كذلك» صدور روایات را می‌پذیرد که چنین واقعیتی در زندگی امام حسن (ع) اتفاق افتاده است و اعتراف می‌کند که با توجه به روایات قدرت پاسخگویی ندارد.

محمدتقی لسان الملک از مورخان عصر قاجار گویا روایت سیصدنفر را پذیرفته و در توجیه این روایات چنین نوشته است: «و این سیصد تن زنان گاهی که جنازه حسن را حمل می‌دادند همگان با پای عربان از قفای جنازه می‌رفتند وهای‌های می‌گریستند و این زنان بیشتر خویشان را به خواستاری خود به حباله نکاح حسن در می‌آوردند اگر چه روزی دیگر مطلقه باشند تا بدین شرافت قرین افتخار و سعادت گردند» (سپهر، ج ۲، ص ۲۶۹).

در نقد این نظر باید گفت:

۱- اگر این زنان خود چنین می‌کردند باید همه آنان بیوه باشند وگرنه در ازدواج دختر باکره بنا بر احتیاط اذن پدر شرط است (موسوی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۲۵۴).

۲- این فرض که اینها دختر بودند و با اینکه می‌دانستند فردای آن روز آنها را طلاق می‌داد، با این حال اقدام به این کار می‌کردند، گذشته از آنکه نیاز به اذن پدر داشتند با روحیه زنان سازگاری ندارد و در جای دیگری هم چنین چیزی اتفاق نیفتاده

است.

۳- اگر تنها برای انتساب به اهل البیت(ع) اقدام به چنین کاری می‌کردند مردان دیگری نیز از اهل البیت بودند؛ به عنوان نمونه امام حسین(ع) در این دوران حضور دارد و تنها یک سال از امام حسن(ع) کوچک‌تر است. چرا این زنان به ازدواج با او ابراز تمایل نمی‌کردند؟

شیرازی ابتدا روایات را از نظر سندی نقد می‌کند و نسبت به روایت برقی ادعای صدور تقیه‌ای می‌کند (شیرازی، ج ۶۹، ص ۱۲). آن‌گاه بر فرض صدور روایت در توجیه آن می‌گوید: «ولو فرض صحة الرواية فرضاً بعيداً جداً لكان السبب امّا سياسياً بجلب القبائل، او عاطفياً حيث ان النساء كن كثيرات في الكوفة باعتبار الحروب التي كانت تقع بين الفرس والروم قبل الاسلام بعشرات السنوات مما اثير النساء فبقين هن و بناتهن بلاولى، فاراد الامام(ع) جبر كسر خاطرهن بالتزويج لمدة قليلة حيث ان ذلك يوجب ملامسة جنسية بالاضافة الى شرافة بمصاهرة ابن الرسول» (همان، ص ۱۳).

در مورد این دیدگاه هم می‌توان ملاحظاتی داشت:

- ۱- ادعای صدور روایت از روی تقیه توسط امام صادق(ع) درست نیست؛ زیرا این مسئله با آرای اهل سنت تعارضی نداشته تا امام(ع) با تقیه آن را تأیید کرده‌باشد.
- ۲- ادعای انگیزه سیاسی نیز قابل تأمل می‌باشد، زیرا این ازدواجها در کوفه اتفاق می‌افتاده و کوفه در این عصر مرکز شیعه و حکومت امام علی(ع) بوده‌است و آنان آن حضرت را امام و معصوم و فرزند رسول خدا(ص) و ... می‌دانستند و از این رو توسل به این گونه وسائل برای جلب حمایت آنان مورد نیاز نبوده است.
- ۳- نسبت به انگیزه عاطفی، جدای از آنکه تصویری که از زنان بیوه کوفه ارائه می‌کند با واقعیت کوفه و پیشینه آن سازگار نیست - اشکالات نظر قبل نیز بر آن وارد می‌باشد.
- ۴- در خصوص انتساب به اهل البیت(ع) نیز اشکال بر نظر قبل بر این نظر هم

وارد است که چرا تنها امام حسن (ع) مورد توجه قرار می‌گیرد.

فضل الله نیز در توجیه این روایات می‌گوید: «چنین چیزهایی اصلاً وجود نداشته، نه ازدواج نه طلاق، بلکه این مطالب دروغهایی بود که امویان آنها را ساختند» (فضل الله، ص ۱۷۹).

همان گونه که در آینده خواهیم گفت، آغاز جعل این روایات در عصر عباسیان می‌باشد نه امویان.

آل یاسین: او در توجیه این روایات می‌گوید: «وَأَمَّا كَانَتْ حَوَادِثَ اسْتَدْعَتْهَا ظُرُوفٌ شَرَعِيَّةٌ مَحْضَةٌ مِنْ شَأْنِهَا أَنْ يَكْثُرَ فِيهَا الزَّوْجُ وَالطَّلَاقُ مَعًا وَلَا غَضَاضَةَ فِي كَثْرَةِ الزَّوْجِ تَقْتَضِيهِ الْمُنَاسِبَاتُ الشَّرَعِيَّةُ، بَلْ هُوَ بِالنَّظَرِ إِلَى ظُرُوفِ هَذِهِ الْمُنَاسِبَاتِ دَلِيلٌ قُوَّةَ الْإِمَامِ فِي عَقِيدَةِ النَّاسِ» (آل یاسین، ص ۲۵).
در نقد این توجیه باید گفت:

۱- در این توجیه امام حسن (ع) به عنوان محلل فرض شده است؛ زیرا بعضی زنان را سه بار طلاق می‌دادند و تمایل داشتند با همسر گذشته خود ازدواج کنند و از طرفی از نظر شرع چنین ازدواجی بدون محلل جایز نیست و دیگران اقدام به چنین کاری نمی‌کردند، امام حسن (ع) به عنوان محلل برای حل مشکل مردم عمل می‌کرد. به نظر می‌رسد این سخن نادرست‌ترین توجیه و بزرگ‌ترین توهین به امام حسن (ع) می‌باشد؛ به ویژه اگر آمار ازدواجهای بالا همانند سیصد و... را در نظر بگیریم.

۲- گذشته از آنکه این چه نوع شرایطی است که تنها در چند سالی که امام حسن (ع) در کوفه حضور داشته به وجود آمده است و با رفتن آن حضرت از کوفه این مشکل بر طرف می‌شود. و گویا قبل از امام حسن (ع) هم چنین مشکلی وجود نداشته است!

۳- براساس روایات یادشده، این مسائل در عصر حضور امام علی (ع) اتفاق افتاده است. اگر این ضرورت شرعی وجود داشت چرا امام علی (ع) برای رفع آن

اقدام نکرد و تنها به امام حسن (ع) نسبت داده شده است؟

بررسی روایات

برای روشن شدن مسئله و اینکه این نسبتها تا چه حد با واقعیتهای تاریخی مطابقت می‌کند باید روایات هر دو گروه شیعه و اهل سنت را از نظر سند و محتوا بررسی کرد.

بررسی سندی روایات اهل سنت

روایاتی که در منابع اهل سنت مسئله کثرت ازدواجهای امام حسن (ع) در آنها مطرح شده است به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند:

الف - روایات بدون سند: بعضی از روایات اهل سنت که به این مسئله پرداخته‌اند سندی ندارند، بلکه تنها مورخ یا محدث یا... این مسئله را به امام حسن (ع) نسبت داده‌است؛ مانند ابوطالب مکی (ج ۲، ص ۵۰۵) یا ابن کثیر (ج ۵، ص ۵۲۵) که تا هزار زن برای آن حضرت شمرده‌اند، بدون اینکه سخن خود را به جایی مستند کنند. بی‌گمان این نوع روایات ارزش علمی ندارد.

ب - روایات مسند: این روایات به دو نفر منتهی می‌شود: محمد بن سعد، (متوفای ۲۳۰ ق) و علی بن محمد مدائنی (متوفای ۲۲۵ ق). با توجه به اینکه محمد بن سعد متولد سال ۱۶۸ ق می‌باشد نمی‌تواند از عصر امام حسن (ع) بدون واسطه نقل کند. از این رو آنچه او نوشته از محمد بن عمرو واقدی می‌باشد و بر همین اساس به کاتب واقدی شهرت یافته است (زرکلی، ج ۶، ص ۱۳۶).

محمد بن عمر و واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ ق) (بغدادی، ج ۳، ص ۴) دارای اطلاعات وسیع در تاریخ و جنگها و... می‌باشد، ولی با توجه به تاریخ تولدش او نمی‌تواند شاهد حوادث نیمه نخست قرن اول باشد و آنها را به طور مستقیم نقل کند، بلکه به ناچار وقایع و مطالب را از کسانی نقل کرده است که اسنادش را نیز در بسیاری از موارد بیان نمی‌کند، تا آنجا که مدائنی درباره‌اش گفته بیست هزار حدیث نزد واقدی هست که

کسی نشنیده است (همان، ص ۱۲). این مساله از دستکاری و جعل و وضع حدیث توسط او حکایت دارد.

ذهبی پس از نقل دیدگاههای دانشمندان چه موافق و چه مخالف واقدی می‌گوید: «و قد تقرر انّ الواقدی ضعیف... فهذه الكتب الستة ومسنند احمد و عاصم من جمع فی الاحکام نراهم یترو خصون فی اخراج احادیث اناس ضعفاء بل ومتروکین و مع هذا لا یتخرجون لمحمد بن عمر شیئاً... اذ قد انعقد الاجماع الیوم علی انه لیس بحجة وانّ حدیثه فی عداد الواهی» (ذهبی، ج ۹، ص ۴۶۹).

بر این اساس نمی‌توان به گفته‌های ابن سعد اعتماد کرد؛ به ویژه اگر سخن او با واقعیتهای تاریخی تطبیق نکند که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

علی بن محمد المدائنی (۱۳۲ - ۲۲۵ ق) (ذهبی، ج ۱۰، ص ۴۰۱) صاحب اطلاعات وسیع و تاریخ و مغازی... می‌باشد که بعضی از روایات به او نسبت داده شده است، ولی با توجه به تاریخ تولد او نقل بدون واسطه حوادث نیمه نخست قرن اول ناممکن است؛ بنابراین او نیز همچون واقدی باید از دیگران نقل کند و از کسانی است که وثاقت او مورد تردید می‌باشد و درباره او چنین قضاوت شده است: «ولیس بقوی فی الحدیث و هو صاحب الاخبار، قلّ ما له من الروایات المسنده» (عسقلانی، ج ۴، ص ۲۵۳).

جدای از آنکه روایات مدائنی مستند نیست، آنچه امروز به وی نسبت می‌دهند نیز مستند نمی‌باشد؛ زیرا بیشتر کتب او از بین رفته است. با این حال، اساتید او نیز چندان مورد اعتماد نیستند؛ به عنوان نمونه درباره عوانة بن الحکم که استاد مدائنی است چنین گفته‌اند: «هو کثیر الروایه عن التابعین، قلّ ان روی حدیثاً مسنداً و اکثر المدائنی عنه» (همان، ص ۲۸۶).

درباره اعتقادات او از قول خودش چنین نقل شده است: «انّه کان عثمانیاً، فکان یضع الاخبار لبني امیه» (همانجا).

بر اساس آنچه درباره مدائنی گفته شده است و با توجه به مستند نبودن اخبار تا مدائنی و مستند نبودن اخبار مدائنی از صدر اسلام و واسطه بودن کسانی مانند عوانة بن الحکم میان او و تابعین نمی توان به گزارش مدائنی اعتماد کرد؛ به ویژه اگر شواهد تاریخی بر خلاف گزارش او باشد که در آینده بدان می پردازیم.

بررسی سندی روایات شیعه

روایات شیعه در این زمینه به چند منبع بر می گردد:

۱- روایت ابن شهر آشوب که به نقل از ابوطالب مکی آورده که امام حسن(ع) دویست و پنجاه یا سیصد زن گرفته است (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۰). با توجه به اینکه ابوطالب مکی این سخن را بدون ارائه سند بیان کرده است و با عنایت به وفات او که در سال ۳۸۶ ق می باشد، نمی تواند خبر را به طور مستقیم نقل کند؛ بنابر این نقل او ارزش علمی ندارد.

۲- در روایت **دعائم** نیز تنها کلمه مطلق بر امام حسن(ع) اطلاق شده و نامی از تعداد زنان امام حسن(ع) به میان نیامده است، ولی با توجه به اینکه قاضی نعمان روایاتش بدون سند می باشد و تنها خودش بر اعتبار کتابش شهادت می دهد و از طرفی او متوفای ۳۶۳ ق (قمی، هدیه، ص ۱۷) می باشد که نمی تواند این حوادث را به طور مستقیم نقل کند، و افزون بر اینها راهی برای اثبات اینکه آنچه اکنون به عنوان کتاب **دعائم** وجود دارد، همان **دعائم** قاضی نعمان باشد نیست، روایات **دعائم** ارزشی علمی ندارد و نمی تواند حجت باشد (داوری، ص ۱۵۴).

۳- در روایت **محاسن** که قدیم ترین متن موجود در میان متون شیعه می باشد نامی از تعداد زنان امام حسن(ع) به میان نیامده و تنها کلمه مطلق بر امام حسن(ع) اطلاق شده است، ولی با توجه به نکات زیر این روایت نیز نمی تواند از امام صادق(ع) صادر شده باشد:

یک - کیفیت نقل برقی: علمای رجال به اتفاق بر این باورند که برقی در

نقل روایات دقت کافی نداشته، بلکه از هر کس نقل می‌کرد، به گونه‌ای که این شیوه عملکرد او سبب شد که احمد بن عیسی او را از قم تبعید کند (غضائری، ص ۳۹). گرچه خودش ثقه بود، ولی این ضعف را داشت، چنان‌که نجاشی می‌نویسد: «کان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء واعتمد المراسیل» (نجاشی، ص ۷۶).

دو - متن کتاب: نکته دیگری که موجب تردید می‌شود این است که معلوم نیست کتاب **محاسن** که امروز در دست ماست همان کتاب **محاسن** تالیف برقی باشد، زیرا رجالیون بر این باورند: «وقد زید فی المحاسن ونقص» (نجاشی، ص ۷۶) و دیگران همین قضاوت را پذیرفته‌اند (استرآبادی، ج ۲، ص ۱۵۶).

سه - بحران فکری برقی: برقی در دوره‌ای از عمرش از نظر عقیدتی سرگردان بوده است، چنان‌که کلینی و دیگران بر این مسئله تصریح کرده‌اند؛ به عنوان نمونه فیض کاشانی می‌گوید: «ویستفاد من آخر هذا الخبر بان البرقی قد تحیر فی امر دینه طائفة من عمره وان اخباره فی تلك المدة لیست بنقیه» (کاشانی، ج ۲، ص ۳۰۱).

چهار - ارسال روایت: متن سند برقی این گونه است: عنه، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله (ع)، ولی با توجه به چند مسئله روشن می‌شود که برقی نمی‌تواند از ابن محبوب به‌طور مستقیم روایت کند:

الف - در متون رجالی ابن محبوب از جمله مشایخ برقی شمارش نشده است (خویی، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ ب - حسن بن محبوب متوفای سال ۲۲۴ ق می‌باشد (طوسی، ص ۵۸۴، شماره ۱۰۹۴)؛ ح - احمد بن محمد بن خالد برقی بنابر قولی متوفای ۲۷۴ و بنابر قولی متوفای ۲۸۰ ق بوده است (نجاشی، ص ۷۷)؛ د - محل تولد و رشد و زندگی برقی در قم می‌باشد، در حالی که ابن محبوب کوفی می‌باشد و هیچ یک از آن دو به این شهر مسافرت نکرده‌اند. بر این اساس برقی نمی‌تواند از ابن محبوب بدون واسطه نقل روایت کند، در حالی که در **محاسن** همان‌گونه که پیشتر بیان شد، بدون واسطه نقل می‌کند.

۴- در کتاب *کافی* در این زمینه دو روایت آمده است:

الف - روایتی که تنها کلمه مطلق بر امام حسن (ع) اطلاق شده است، بدون اینکه از تعداد همسران او سخنی بیان شده باشد. این روایت سندش چنین است: حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن محمد بن زیاد بن عیسی، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله (ع) (کلینی، ج ۶، ص ۵۶، حدیث ۴). اشکالات سند این روایت از ناحیه چند نفر است.

حمید بن زیاد: نجاشی درباره اش گفته است: «كان ثقة واقفاً وجهاً فيهم» (نجاشی، ص ۱۳۲). او از سران واقفیه بوده است. علامه درباره او گفته است: «فالوجه عندي ان روايته مقبولة اذا خلت عن المعارض» (اردبیلی، ج ۱، ص ۲۸۴)؛ در آینده روشن خواهد شد که معارض دارد.

حسن بن محمد بن سماعه: او نیز از رهبران واقفیه می باشد (نجاشی، ص ۴۰). گذشته از آنکه راوی او حمید بن زیاد می باشد (خویی، ج ۵، ص ۱۱۹) و وضع پذیرش روایت حمید بن زیاد نیز روشن شد.

ب - روایت دوم کلینی که در آن هم کلمه مطلق بر امام حسن (ع) طلاق شده وهم به آن حضرت نسبت داده شده که پنجاه زن را طلاق داده است. سند روایت مزبور چنین است: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن محمد بن اسماعیل بن بزيع، عن جعفر بن بشير، عن يحيى بن ابی العلاء، عن ابی عبدالله (ع) (کلینی، ج ۶، ص ۵۶، حدیث ۵).

اشکالات سند این روایت از ناحیه چند نفر است:

احمد بن محمد: این نام مشترک میان بیش از پنجاه نفر از روات می باشد (تفرشی، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۷۳) در حالی که تنها چهار نفر از آنان ثقه می باشند (کاشانی، ج ۸، ص ۲۱)؛ بنابر این راوی مجهول می باشد.

یحیی بن ابی العلاء: این نام گرچه مشترک میان سه نفر می باشد، با قرائنی

قابل تشخیص است (که جای ذکر آنها نیست). بر این اساس، وی یحیی بن ابی العلاء الراری می‌باشد که درباره‌اش گفته‌اند: «لم یرد فیہ توثیق فیحیی بن ابی العلاء مجهول» (خویی، ج ۲۰، ص ۲۵). حدیث شناسان مشهوری مانند مجلسی نیز به مجهول بودن او حکم کرده‌اند (مجلسی، ج ۲۱، ص ۹۶).

گر چه اشکال ناشی از جهالت احمد بن محمد را شاید بتوان این‌گونه درست کرد که، به قرینه مروی عنه یعنی محمد بن اسماعیل، این شخص در احمد بن محمد بن عیسی تعیین می‌یابد، ولی یحیی بن ابی العلاء همچنان مجهول می‌ماند و روایت اعتبار نخواهد داشت.

بر اساس آنچه بیان شده، هیچ یک از روایات موجود در متون روایی شیعه از جهت سند اعتبار ندارند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

بررسی محتوایی روایات

جدای از نقد سندی روایات موجود، اعم از روایات اهل سنت و شیعه، از نظر محتوایی نیز نمی‌توان آنها را تصدیق کرد. شواهدی که نشان می‌دهد این روایات جعلی هستند عبارتند از:

- ۱- تنافی با روایات طلاق: اگر امام حسن (ع) پنجاه نفر از زنانش را طلاق داده باشد، با روایاتی که مبعوض بودن طلاق را بیان می‌کند منافات پیدا می‌کند؛ مانند روایاتی که می‌گوید: «ما من شی ابغض الی الله عزّ وجلّ من الطلاق» (حرّعاملی، ج ۲۲، ص ۷).
- ۲- تنافی با روایات تنوع طلبی جنسی: طلاق دادن پنجاه زن مستلزم ازدواجهای مکرر است و این عملکرد با روایاتی که از رسول خدا (ص) رسیده است که می‌گوید: «ان الله یلعن کلّ ذواق من الرجال» (همانجا) منافات دارد. چگونه قابل تصور است بگوییم امام معصوم است و از طرفی ادعا کنیم دست به کارهایی می‌زند که مورد لعن خداوند قرار گیرد؟ عصمت بدون تایید خداوند امکان ندارد و آیا می‌توان گفت کسی که مورد لعن خداوند است مورد تایید همه جانبه اوست. و اگر طلاق دادن پنجاه زن

مصدق ذواق بودن نیست پس ملاک «کل ذواق من الرجال» چیست؟

۳- عدم ذکر زنان مطلقه امام: امام حسن(ع) انسان ناشناخته‌ای نبود. هم فرزندرسول خدا(ص) بود و هم پدر و مادرش از شخصیت‌های مورد توجه مسلمانان بودند. خودش نیز موقعیت ممتازی چه از نگاه دوستان و چه از نگاه دشمنانش داشته است. بنابر این رفتار و گفتارش مورد توجه بوده است و نمی‌توان گفت او این همه زن را طلاق داده و هیچ بازتابی نداشته است، در حالی که تاریخ تنها نام دو نفر از زنان مطلقه امام و علت طلاق آنان را ذکر کرده است:

الف - حفصه دختر عبدالرحمان بن ابی‌بکر که وقتی به امام خبر دادند که منذر بن زبیر عاشق اوست و امام هم در این زمینه رفتاری از حفصه مشاهده کرد، او را طلاق داد (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۳).

ب - زنی از قبیله بنی شیبان پس از آنکه آشکار گردید اندیشه او خارجی است او را طلاق داد (مجلسی، محمدباقر، ج ۴۴، ص ۱۷۳).

بیان این دو طلاق نشان می‌دهد که جامعه نسبت به عملکرد امام حسن(ع) حساسیت داشته است. بر این اساس چگونه می‌توان پذیرفت که ایشان پنجاه زن را طلاق داده و هیچ خبر، گزارش و... از ۴۸ نفر دیگر ذکر نشده است.

۴- عدم تناسب فرزندان، زیرا اگر ما آمار ابن کثیر را که تا هزار زن برای او شمرده هم نپذیریم (ابن کثیر، ج ۵، ص ۵۰۵) و دست کم ۳۰۰ زنی را که مدائنی می‌گوید قبول کنیم، با توجه به چند نکته روشن می‌شود که این آمارها واقعیت ندارد.

الف - امکانات کنترل موالید در آن عصر وجود نداشته است؛ ب - امام حسن(ع) عقیم نبوده است، زیرا فرزندان دارد؛ ج - نمی‌توان پذیرفت که همه زنان یادشده عقیم بوده‌اند؛ زیرا فرزندان برای امام آورده‌اند؛ د - در نظام قبیله‌ای جمعیت زیاد و داشتن فرزند از انگیزه‌های مهم ازدواج و موجب افتخار بوده است؛ ه - زنان نیز برای از دست ندادن مرد تلاش می‌کردند از او دارای فرزند شوند؛ و - در هر ازدواج

طبیعی سه تا پنج فرزند ممکن است متولد شوند؛ ز- بیشترین آمار فرزندان که برای امام حسن(ع) گزارش شده است ۲۳ نفر می‌باشد (ابن جوزی، ص ۱۹۴)، در حالی که وقتی خود ابن جوزی فرزندان امام را شمارش می‌کند، بیش از ۱۳ نفر را نمی‌تواند نام ببرد. حال اگر فرض کنیم از زنان امام دست کم نیمی از آنان صاحب فرزند بودند و هر زنی تنها یک فرزند داشته می‌بایست حداقل ۱۵۰ فرزند داشته باشد؛ پس بقیه فرزندان کجاستند؟.

۵- عدم تناسب دامادها: اگر امام حسن(ع) آن همه زن و فرزند داشت، حداقل باید یک سوم آنها دختر می‌بودند و با توجه به توصیه‌های دین در ازدواج کردن و ضرورت ارضای غریزه جنسی می‌بایست آنان ازدواج می‌کردند و در آن صورت همسرانی داشتند و این مسئله از دید دیگران مخفی نمی‌ماند، در حالی که مورخان تنها سه داماد به این شرح برای امام حسن(ع) ذکر کرده‌اند:

امام زین العابدین(ع)، همسر ام عبدالله؛ عبدالله بن زبیر، همسر ام الحسن؛ عمرو بن منذر، همسر رقیه.

مرحوم قمی هم تنها یک داماد دیگر براساس احتمال برای امام ذکر می‌کند(قمی، ج ۱، ص ۲۴۳).

۶- عدم تناسب با تلاش عبادی امام: این تعداد زن داشتن آدمی را به یک انسان هوس‌باز و شهوترانی تبدیل می‌کند که با عبادت و مسائل عبادی بیگانه است، درحالی که تلاش عبادی امام حسن(ع) زبانزد خاص و عام بود. چنان که در منابع فریقین وارد شده است: «لقد حج الحسن خمساً وعشرين حجّة ماشياً» (سیوطی، ص ۱۹۰). کسی که تنها ۲۵ بار پیاده به حج رفته است، چگونه فرصت این نوع کارها را پیدا می‌کند.

۷- عدم تناسب با عصمت امام: در ادامه روایاتی که کلمه طلاق به نقل از امام علی(ع) بر امام حسن(ع) اطلاق شده آمده است که امام علی(ع) بر منبر مردم را نهی می‌کرد به فرزندش زن بدهند. درباره این گونه روایات دو احتمال وجود دارد:

الف - امام علی(ع) به طور خصوصی نارضایتی خود را از این عمل امام حسن(ع) به او تذکر داده است و امام حسن(ع) با این تذکر مخالفت کرده و امام علی(ع) مجبور شده است روی منبر به مردم تذکر دهد! با این حال باز هم امام حسن(ع) مخالفت کرده است!

با توجه به اینکه امام علی(ع) رهبر مسلمانان و اطاعت از او بر همه واجب بوده و از طرفی پدر امام حسن(ع) است که براساس معارف دینی اطاعت پدر لازم است، این کار از یک مسلمان معمولی شایسته نیست تا چه رسد به امام حسن(ع) که انسانی وارسته و از مصادیق آیه تطهیر و در اندیشه شیعه، امام معصوم می باشد.

ب - امام علی(ع) بدون اینکه قبلاً به امام حسن(ع) نارضایتی خود را اعلام کند روی منبر این سخنان را گفته است. در این صورت این عمل با شأن امام علی(ع) سازگار نیست؛ زیرا اگر عملکرد فرزندش خلاف شرع بوده و از باب امر به معروف این کار را انجام داده می بایست نخست به طور خصوصی امر به معروف کند و اگر این کار خلاف شرع نبوده است نهی از این کار شایسته، توسط امام علی(ع) آن هم به سبک تحقیرآمیز نسبت به فرزندش که جانشین و شریک او در امامت و مصداق آیه تطهیر می باشد جایز نیست.

۸ - عدم استفاده مخالفان امام: همه کسانی که با تاریخ صدر اسلام آشنا می باشند از عناد و دشمنی بنی امیه با بنی هاشم به خصوص معاویه با خاندان علی(ع) آگاهی دارند و می دانند که معاویه برای حذف امام علی(ع) و پس از او حذف امام حسن(ع) از هر شیوه ای برای تحقیر، توهین، ترور شخصیت آنها و در نهایت برای ترور امام بهره گرفته است (ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۹). با این حال، آیا پذیرفته است که بگوییم امام حسن(ع) چنین عملکردی داشته و معاویه از این مسئله به عنوان یک نقطه ضعف استفاده نکرده است. گذشته از معاویه، امام حسن(ع) مخالفان بسیار سرسختی همانند مغیره و عمرو بن العاص داشته است، به گونه ای که آنها در پی آن بودند که

رفتار یا گفتاری از امام ببینند و آن را علیه امام تبلیغ کنند، تا جایی که لباس سفید و تمیز پوشیدن امام را هم بهانه قرار می‌دادند. به عنوان نمونه امام حسن (ع) در حال طواف بود، که عمرو بن العاص خطاب به او گفت: «او من الحق ان تطوف بالبيت كما يدور الجمل بالطحين، عليك ثياب كعرقى البيض (لایه نازک و سفید درون تخم مرغ که چسبیده به پوست می‌باشد). و انت قاتل عثمان» (همان، ص ۲۷). با اینکه امام از مدافعان خانه عثمان بود، او را متهم به قتل عثمان می‌کردند. حال چگونه قابل تصور است که امام در مسائل جنسی چنان عملکردی داشته باشد و مخالفان اوساکت بنشینند و چیزی نگویند؟! و

۹- عدم نقل صحابه و تابعین: همان گونه که پیشتر بیان شد، امام شخص گمنامی نبود و تمام گفتار و رفتارش مورد توجه بود و اگر چنین کاری انجام داده بود می‌بایست توسط صحابه که در عصر امام حضور دارند و یا تابعین که اکثریت جامعه اسلامی آن روز را تشکیل می‌دادند نقل شود، در حالی که در هیچ یک از نقلها این مطالب از صحابه و تابعین نقل نشده، بلکه کسانی نقل کرده‌اند که دست کم یک قرن بعد از شهادت امام به دنیا آمده‌اند.

منشأ جعل حدیث

با توجه به آنچه بیان شد، آشکار گردید که چنین مسئله‌ای در تاریخ نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. حال سوالی مطرح می‌شود و آن اینکه منشأ صدور و جاعل این روایات چه کسانی هستند و چرا چنین اتهامی زده‌اند؟
 عده‌ای بر این باورند که منشأ این روایات ابوطالب مکی است؛ به عنوان نمونه: «والاصل فی ذلک ماذکره ابوطالب المکی فی قوت القلوب، كما نقله ابن شهر آشوب، فارسه المورخون ارسال المسلمات و نقلوا ذلک فی کتبهم بلا تثبت و تحقیق» (بهبودی، ج ۴۴، ص ۱۶۹).

اما پیشتر نقل کردیم که مدائنی حدود دو قرن قبل از مکی می‌زیسته و او نیز این روایت را نقل کرده و عبارت مکی عین عبارت مدائنی است که با توجه به قدمت مدائنی باید مکی از او گرفته باشد. از طرفی، این روایات در منابع شیعه نیز ذکر شده است، از جمله در *المحاسن* برقی (متوفای ۲۷۴ ق)، در حالی که مکی متوفای ۳۸۶ می‌باشد. بنابراین، مکی نمی‌تواند منشا این روایات باشد.

عده‌ای دیگر بر این باورند که منشأ این اتهام چند نفرند، به عنوان نمونه: «ان‌الذین الصقوا بالامام الحسن بن علی (ع) تهمة كثرة الزواج والطلاق هم هؤلاء الثلاثة: المدائنی والشبلنجی وابوطالب مکی» (شاکری، ج ۵، ص ۴۱).

شبلنجی متوفای ۱۳۲۲ ق می‌باشد (کحاله، ج ۳، ص ۹۴۱)، در حالی که چندین قرن قبل از او این مطالب بیان شده است.

آغاز جعل

ما بر این باوریم که این اتهام در نیمه نخست قرن دوم هجری قبل از آنکه افراد یادشده به دنیا بیایند آغاز شده است و آغازگر این اتهام و جاعل این روایت کسی خبر منصور دوانقی خلیفه مستبد عباسی نیست. مسعودی (متوفای ۳۳۳ ق) می‌گوید پس از دستگیری بنی الحسن منصور دوانقی در مقابل خراسانیان ضمن یک سخنرانی چنین گفت: «ثم قام من بعده الحسن بن علی، فوالله ما كان فيها برجل عرضت عليه الاموال فقبلها و دس اليه معاوية و قال اني اجعلك ولي عهدی فخلعها وانسلخ له مما كان فيه وسلمه اليه واقبل على النساء يتزوج في كل يوم واحدة فيطلقها غداً فلم يزل كذلك حتى مات على فراشه» (مسعودی، ج ۴، ص ۱۵۲). به چه دلیل منصور اقدام به این کار کرده است. برای روشن شدن پاسخ این سوال باید رابطه منصور با بنی الحسن را بررسی کرد.

رابطه منصور و بنی الحسن

آنان که با تاریخ اسلام در قرن دوم آشنا می‌باشند، می‌دانند درسرنگونی

بنی امیه بیشترین نقش را ایرانیان به ویژه اهل خراسان به رهبری آل علی (ع) به خصوص فرزندان امام حسن (ع) که به بنی الحسن شهرت یافته‌اند ایفا کرده‌اند، تا آنجا که بنی هاشم در ابواء با محمد بن عبدالله بن حسن به عنوان رهبر حرکت بیعت کردند. منصور دوانقی که در آن جلسه حضور داشت، هنگام طرح اینکه چه کسی را به عنوان رهبر انتخاب کنند چنین گفت: «لای شیء تخدعون انفسکم، والله لقد علمتم ما الناس الی احد اسرع اجابة منهم الی هذا الفتی (یعنی محمد بن عبدالله) فقالوا قد والله صدقت، فبايعوا جميعاً محمداً و مسحوا علی یده (اسد، ج ۳، ص ۳۱۰). با این حال، حوادث به این شکل پیش نرفت و قدرت به دست بنی العباس افتاد و بنی الحسن باز مجبور شدند در برابر بنی العباس قیام کنند تا جایی که عرصه را بر بنی العباس به خصوص منصور تنگ کردند. بنی الحسن برای منصور آن قدر اهمیت داشتند که مورخان نوشته‌اند: «لما استخلف ابو جعفر لم تکن له همة الا طلب محمد والمسالة عنه و ما یرید» (طبری، ج ۶، ص ۱۵۶).

در میان بنی الحسن، محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن آن اندازه برای منصور اهمیت داشتند که برای دستگیری آنها اقدام به هر کاری می‌کرد؛ به عنوان نمونه نقل شده است: «والمصور یعزل نائباً عن المدینه و یولّی علیها غیره و یحرضه علی امساکهما و الفحص عنهما و بذل الاموال فی طلبهما» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۵۶). سرانجام ابراهیم بصره را تجزیه کرد و حکومت مستقل تشکیل داد نمایندگانش را به شهرهای اطراف گسیل داشت. با آمدن نمایندگان ابراهیم، مردم منصور را شکستند، از ابراهیم اطاعت کردند، به گونه‌ای که وقتی اهواز در برابر دعوت ابراهیم تسلیم شد منصور برای برگرداندن وضع سابق حازم بن خزیمه را با چهار هزار نیروی نظامی به اهواز فرستاد و سه شبانه‌روز جان و مال و ناموس مردم را برای آنان مباح کرد (همان، ص ۷۰). عرصه چنان بر منصور تنگ شده بود که برای بیش از پنجاه روز نه لباسش را عوض کرد و نه سراغ زنان می‌رفت و نه غذای درستی

می خورد. هنگامی که یکی از اطرافیان او به منصور گفت ما می ترسیم تلف شوی گفت: «ویحک لیست هذه ایام نساء حتی اری راس ابراهیم بین یدی او یحمل راسی الیه» (همانجا). در پی پخش گزارش این شورشها، خراسان که برای بنی العباس بسیار اهمیت داشت از همه جا آشفته تر بود و مردم از حاکمان اطاعت نمی کردند و همگان منتظر ورود محمد بن عبدالله بن حسن بودند، تا اینکه حاکم خراسان در نامه ای به منصور نوشت: «ان اهل خراسان قد تغاشوا عنی و طال علیهم امر محمد بن عبدالله» (ابن اثیر، ج ۵، ص ۵۲۶). در این دوران منصور چون نمی توانست محمد بن عبدالله را دستگیر کند و از طرفی می خواست مردم خراسان را مایوس سازد، یکی دیگر از بنی الحسن به نام محمد بن عبدالله بن عمر را کشت. ابن اثیر در این باره می نویسد: «وارسل راسه الی خراسان و ارسل معه من یحلف انه راس محمد بن عبدالله و ان امه فاطمه بنت رسول الله» (همانجا). با این حال مردم خراسان قانع نشدند، تا اینکه منصور با شکنجه های زیاد و کشتار فراوان آل حسن به آنان دست یافت برای جلوگیری از شورش خراسانیان که هنوز منتظر محمد بن عبدالله بن حسن بودند، آن سخنرانی معروف را ایراد کرد. از جمله گفت: «یا اهل خراسان اتم شیعتنا وانصارنا واهل دعوتنا ولوبایعتم غیرنا لم تبایعوا خیراً منا» (مسعودی، ج ۴، ص ۱۵۲).

امام حسن(ع)، نه امام حسین(ع)

سوالی به ذهن می رسد که چرا منصور امام حسن(ع) را متهم می کند نه امام حسین(ع) را پاسخ این سوال را باید در این نکات دید که از یک سو مردم خراسان شیعه امام علی(ع) هستند و به عشق او وارد میدان مبارزه با بنی امیه شده اند. از سوی دیگر قدرت را بنی العباس به دست گرفته اند و بنی الحسن با حکومت مبارزه می کنند و آن را حکومت دینی نمی دانند. در این میان منصور می کوشد مشروعیت حکومت خود را اثبات کند و برای این کار باید مخالفان خود را مردمانی سرکش و بی بند و بار و بی دین معرفی کند؛ از این رو در سخنرانی یادشده تلاش می کند بنی الحسن را که با او درگیر

شده‌اند بی‌تقوا معرفی کرده، امام حسن(ع) را به عنوان جداین گروه فردی بی‌تقوا و مخالف امام علی(ع) معرفی کند، تا خراسانیان به عشق امام علی(ع) از بنی‌الحسن جدا شوند. قراین زیر گواه این ادعا می‌باشند:

۱- امام حسن(ع) متهم به بی‌تقوایی می‌شود. در واقع چون بنی‌الحسن قیام مسلحانه کرده‌اند امام حسن(ع) متهم می‌شود.

۲- در تمام این روایات چه در منابع شیعه و چه در منابع اهل سنت کلمه مطلق از طرف امام علی(ع) به امام حسن(ع) اطلاق شده است. حتی در یک روایت نیز که از امام صادق(ع) نقل شده در نهایت به امام علی(ع) می‌رسد. این مسئله از هیچ امام دیگری بجز امام علی(ع) نقل نشده است.

۳- امام حسن(ع) متهم به همکاری با بنی‌امیه به خصوص معاویه می‌شود، چنان که منصور گفت: «وانسلخ له مما کان فیه و سلمه الیه».

۴- امام حسن(ع) به ثروت اندوزی متهم می‌شود، چنان که منصور گفت: «عرضت علیه الاموال فقبلها».

۵- امام حسن(ع) به شهوترانی متهم می‌شود، آنجا که منصور گفت: «اقبل علی‌النساء یتزوج فی کلّ یوم واحدة فیطلقها غداً».

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت روایاتی که ازدواج و طلاقهای مکرر را به امام حسن(ع) نسبت می‌دهد ساخته و پرداخته منصور دوانقی و عباسیان و محدثان حامی بنی‌عباس می‌باشد، تا فرزندان انقلابی امام حسن(ع) را که روزگار بنی‌عباس به خصوص منصور را سیاه کرده بودند سرکوب کنند.

منابع

ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۲ م.
- ابن سعد، محمد *الطبقات الکبری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح رسولی محلاتی، قم، موسسه انتشارات علامه، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهایة*، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۸ م.
- اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة*، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
- استرآبادی، محمد بن علی، *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۲۲ ق.
- اسد، حیدر، *الامام الصادق والمذاهب الاربعه*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین(ع)، بی تا.
- آل یاسین، الراضی، *صلح الحسن*، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تصحیح سید جلال الدین حسینی، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- تفرشی، مصطفی، *نقد الرجال*، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۸ ق.
- حرّعاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعة*، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۲ ق.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، منشورات مدینه العلم، ۱۹۸۳ م.
- داوری، مسلم، *اصول علم الرجال*، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۹۸ م.
- سبط ابن جوزی، یوسف، *تذکره الخواص*، بیروت، موسسه آل البيت(ع)، ۱۹۸۱ م.
- سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات

- کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۳ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد، محیی الدین، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۵۲م.
- شاکری، حسین، *موسوعة المصطفى والعترة*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۵ق.
- شیرازی، سیدمحمد، *الفقه*، بیروت دارالعلم، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ق.
- طباطبایی، حسین، *جامع أحادیث الشیعه*، قم، معزی ملایری، ۱۴۱۱ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
- عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۶م.
- غضائری، احمد بن الحسین، *الرجال*، تحقیق السيد محمدرضا الحسینی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- فضل الله، محمدجواد، *علل و نتائج صلح امام حسن (ع)*، ترجمه و تحقیق تاجیک اسماعیلی، تهران، آئینه زمان، ۱۳۸۳ش.
- قاضی نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، بی تا، بی جا.
- قمی، عباس، *هدیه الاحباب*، تهران، موسسه امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- _____، *منتهی الامال*، تهران، موسسه انتشارات اسلامی، بی تا.
- کاشانی، فیض، کتاب *الوافی*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین (ع)، ۱۴۱۲ق.
- کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۹۹۳م.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، تحقیق محمد باقر بهبودی مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳م.

تابستان ۸۶ ~ ~ ~ ~ ~ نقد و بررسی روایات مطلق درباره امام حسن(ع) ~ ~ ~ ~ ~ ۱۴۵

مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.

مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.

مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق شارل پلا، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۲ق.

مکی، محمد بن علی، *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، مصر، مکتبه المصطفی البابی، ۱۹۶۱م.

موسوی، روح الله، *تحریر الوسيله*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۷ق.